

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هفتاد و پنجم 96/12/21

آشنایی با فرق کلامی اهل سنت (41) - مبانی کلامی وهابیت

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با شبهات بن جبرين بود که شیعه به روایات اهل سنت عمل نمی‌کنند به روایات صحیحین عمل نمی‌کنند؛ چون این روایات از صحابه است و صحابه را هم کافر می‌دانند.

بخش اول نظر شیعه نسبت به صحابه را مفصل بحث کردیم اما پاسخ قسمت دوم که چرا شیعه به روایات صحیحین عمل نمی‌کند؛ در این جا ما 10-12 مورد است که من فهرست این‌ها را اول عرض می‌کنم بعد ان شاء الله به تدریج به بخشی از این‌ها می‌پردازیم.

بخش دیگر را هم روی تلگرام می‌گذاریم در آن جا دوستان ملاحظه می‌فرمایند علت این که ما به روایات اهل سنت و یا روایات صحابه عمل نمی‌کنیم؛ یعنی هرچه که صحابه گفته‌اند هرچه که اهل سنت آورده‌اند بله ما عمل نمی‌کنیم در آن هیچ شک و شبهه‌ای نیست، ما برای خودمان دلیل داریم.

اول: عدم اهتمام صحابه به سنت، احراق سنت، بعد از پیامبر صلی الله علیه واله و سلم آن بلا را به سر سنت آوردند.

دو: منع نقل احادیث.

سه: تغییر و تبدیل سنت.

خود صحابه می‌گویند سنت پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم تبدیل شد غیر از نماز آن را هم تغییر دادند، غیر از این که مردم برای نماز می‌ایستند و یا به طرف قبله نماز می‌خوانند چیزی نمانده است!

شما خودتان دارید می‌گویید از سنت پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم چیزی نمانده است ما به چه چیزی عمل کنیم؟!

چهار: کثرت روایات دروغین و جعلی در کتب اهل سنت، این را هم ان شاء الله مطرح می‌کنیم.

در مورد عدم اهتمام صحابه به سنت، خود ابوهریره می‌گوید مهاجرین و انصار اصلاً کاری به سنت نداشتند، مشغول کار و کاسبی بودند و بازار و بیابان می‌رفتند.

«يَسْغَلُهُمُ الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ»

الجامع الصحيح المختصر ، ج 1، ص 55، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: 256 ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987 ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب

البغا

پنج: جهل صحابه به سنت است، از صحابه سوال می‌کنند خبر ندارند و می‌گویند ما نمی‌دانیم یک ماه در مدینه برای یک مسئله می‌گردند کسی پیدا نمی‌کنند جواب بدهد، تا این که زید می‌آید جواب می‌دهد آن هم می‌گوید اگر صحیح باشد از خدا است اگر اشتباه باشد از من و شیطان است!

یا راوی می‌گوید شما صحابه‌ی پیغمبر بودید در رکاب ایشان بودید چطور جواب یک مسئله را نمی‌دانید.

پرسش:

استاد! این که مشغول کسب و کاری باشند ایرادی ندارد، در مورد امام علی علیه السلام هم می‌گویند مشغول کار بود این دلیل نیست.

پاسخ:

نه، ابوهریره نمی‌خواهد آن را بگوید، ابوهریره می‌گوید پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم که سخنرانی می‌کرد و حدیث می‌گفت ما پای صحبت پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم بودیم، شما مشغول کار و بازار بودید.

پرسش:

برای زمان پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم است؟

پاسخ:

بله برای زمان پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم است، می‌گوید علت این که من روایت زیاد دارم ولی شما ندارید همین است. به ایشان اعتراض می‌کنند ابوهریره می‌گوید:

«إِنَّ إِخْوَانَنَا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ كَانُوا يَشْعَلُهُمُ الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ، وَإِنَّ إِخْوَانَنَا مِنَ الْأَنْصَارِ كَانُوا يَشْعَلُهُمُ الْعَمَلُ فِي أَمْوَالِهِمْ... وَيَحْضُرُ مَا لَا يَحْضُرُونَ وَيَحْفَظُ مَا لَا يَحْفَظُونَ»

الجامع الصحيح المختصر ، ج 1، ص 55، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: 256 ، دار النشر : دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - 1407 - 1987 ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب

البغا

بعد می‌گوید:

«أنا احضر حين يغيبون»

وقتی که پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم سخن می‌گفت ما در محضر پیغمبر حاضر بودیم استفاده می‌کردیم مهاجرین و انصار مشغول کار و کاسبی خودشان بودند!

پرسش:

ابوهریره که مشغول کسب و کار نبوده است. چرا عمل نمی‌کند؟

پاسخ:

ایشان خودش در زمان عمر می‌گوید من در یک کیسه‌ام را باز کردم عمر به قدری من را زد که سرم خون آلود شد می‌ترسم! خود عمر ابوهریره را قبول ندارد. می‌گوید مادامی که عمر بود ما جرئت نمی‌کردیم حدیث بگوییم اگر حدیث می‌گفتیم سر ما را می‌شکست و حلقوم ما را می‌برید.

اگر خوب بود چرا خود عمر قبولش نداشت؟! یا ابوهریره از پیغمبر روایت نقل می‌کند اعتراض می‌کنند می‌گوید نه از پیغمبر نیست از کیسه خودم است!

پرسش:

عایشه هم قبولش نداشت!

پاسخ:

بله عایشه هم قبولش نداشت.

شش: بحث جهل صحابه به سنت است.

هفت: اختلاف صحابه در روایت سنت است، یکی می‌آید می‌گوید هرکس برای میت گریه کند خدای عالم به خاطر گریه، میت را در قبر عذاب می‌کند.

عمر و عبدالله بن عمر این را می‌گویند ولی از آن طرف عایشه و دیگران بر خلاف این‌ها می‌گویند: نه این‌ها اشتباه فهمیده‌اند وقتی جنازه یک یهودی را می‌بردند پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم دید که خانواده‌اش دارند گریه می‌کنند فرمود این‌ها گریه می‌کنند این صاحب قبر در قبر دارد عذاب می‌شود.

بعد گفت:

« يُعَذَّبُ الْمَيِّتُ بِبَعْضِ بُكَاءِ أَهْلِهِ »

الجامع الصحيح المختصر، ج 1، ص 431، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: 256 ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987 ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب

البغا

گفت نه بلکه:

« إِنَّ صَاحِبَ الْقَبْرِ لَيُعَذَّبُ وَإِنَّ أَهْلَهُ يَبْكُونَ عَلَيْهِ »

المجتبى من السنن ، ج 4، ص 17، اسم المؤلف: أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي الوفاة: 303 ، دار النشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب - 1406 - 1986 ، الطبعة: الثانية ، تحقيق: عبدالفتاح أبو غدة

این مراد است.

هشت: تکذیب صحابه نسبت به یکدیگر؛ این به آن می‌گوید:

«والله كذبت!»

آن به این می‌گوید:

«والله كذبت!»

این می‌گوید تو کاذب هستی و آن به این می‌گوید تو کاذب هستی! وقتی که صحابه همدیگر را تکذیب می‌کنند ما چگونه به حرف‌شان نگاه کنیم؟ یا راست می‌گویند و یا دروغ می‌گویند. اگر راست می‌گویند روایت کاذب قبول نیست و اگر دروغ می‌گویند؛ پس روایت دروغ‌گو قبول نیست، ما روایت داریم خود پیغمبر بعضی از صحابه را تکذیب می‌کند.

هُ: صحابه همدیگر را لعن می‌کردند؛ لعن یک امر خیلی سخت است و به این سادگی نمی‌شود کسی را لعن کرد، مگر می‌شود یک کسی که عادل باشد و اهل بهشت باشد او را لعن کرد؟
ده: همدیگر را مذمت می‌کردند این می‌گفت تو الاغ هستی! و آن یکی می‌گفت تو سگ هستی! یا ابن عباس نسبت به معاویه می‌گوید این الاغ کی بوده که چنین روایتی را شنیده باشد!
یازده: همدیگر را متهم به نفاق می‌کردند؛ این می‌گفت والله تو منافقی و آن به این می‌گفت تو منافق هستی.

(إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ)

سوره نساء (4): آیه 145

«وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»

سوره حشر (59): آیه 11

دوازده: اجتهاد صحابه روی کتاب و سنت نبود؛ اجتهادشان بر مبنای هوای نفس بوده است، خود ابوبکر، عمر، ابن عباس و زید این‌ها می‌گویند

«أقول فيها برأبي ، فإن يكن صوابا فمن الله ، وإن يكن خطأ ، فمني و من الشيطان ، و الله و رسوله بريتان منه»

الأخطاء المنهجية والتاريخية في مؤلفات أركون والجابري - (ج 1 / ص 214)

«إنما أنت رجل تقول برأيك وأنا أقول برأبي»

التحرير والتنوير، ج 4، ص 260، اسم المؤلف: محمد الطاهر بن عاشور الوفاة: 1284، دار النشر: دار سحنون

للنشر والتوزيع - تونس - 1997م

ما چگونه به حرف این آقا اعتماد کنیم؟ این که می‌گوید اگر از خودم باشد، از شیطان است، خدا از این بری است، ما از کجا بدانیم این روایتی را که این آقا نقل کرده، این حرفی را که دارد می‌زند این رأی اجتهادی که می‌دهد این من الله است یا من الشیطان است؟

در دوران امر بین اقل و اکثر، ما اقل را می‌گیریم نتیجه تابع احسّ مقدمات است. وقتی که خود این‌ها به روایت‌شان اعتماد ندارند ما چگونه به روایت این آقایان اعتماد کنیم؟! یک روایت دو روایت هم نیست دهها روایت هست. از خود ابوبکر داریم، از عمر داریم، از زید بن ثابت داریم، از ابن عباس داریم و از عبدالله بن مسعود داریم، این‌ها کبار صحابه هستند.

می‌گوید اگر خطا کردم

«فمنی و من الشیطان والله ورسوله بریئان منه»

ما چه کار کنیم؟ از آن طرف شما می‌گویید:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ)

سوره مائده (5): آیه 3

اگر ما بحث ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را مطرح می‌کنیم می‌گویید نه

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ)

دیگر فایده‌ای ندارد، ولی شما در دهها مورد می‌گویید صحابه در این جا اجتهاد کردند. اجتهاد به چه؟ اجتهاد از کتاب؟ می‌گویید: نه! اجتهاد به رأی!

می‌آیند قضیه معاذ بن جبل را مطرح می‌کنند پیغمبر به او گفت تو به یمن برو اگر مطلبی را در کتاب پیدا کردی به او عمل کن، در سنت پیدا کردی به آن عمل کن، اگر در کتاب و سنت پیدا نکردی

«فاعمل برأیک»!

عمده دلیل آقایان این است که قیاس و اجتهاد و همه را با محوریت این یک روایت درست می‌کنند. خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم فرموده است شما چه می‌گویید! بعدا مفصل ما این روایت را می‌خوانیم به حضرت می‌گوید:

«كَيْفَ تَصْنَعُ ان عَرَضَ لَكَ قَضَاءٌ قَالَ أَقْضِي بِمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ قَالَ فَاِنْ لَمْ يَكُنْ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَالَ فَبِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فَاِنْ لَمْ يَكُنْ فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اجْتَهِدْ رَأْيِي لَا أَلُو قَالَ فَضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَدْرِي»

مسند الإمام أحمد بن حنبل ، ج 5 ، ص 230 ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: 241 ،

دار النشر : مؤسسة قرطبة - مصر

راوی هم خودش است

«قال الحُمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِمَا يُرْضَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»

شما ببینید آقای آلبانی ده نفر از بزرگان اهل سنت را ردیف می‌کند که این روایت را تضعیف کرده‌اند. کمتر روایتی را من دیدم که ده نفر روایت را تضعیف کرده باشند. عمده سند اجتهاد به رأی، سند قیاس، سند امثال این، همین یک روایت است.

وجملة القول أن الحديث لا يصح إسناده لارساله وجهالة راويه»

سلسلة الاحاديث الضعيفه، ج2، ص 285

ده نفر از بزرگان بخاری، ترمذی، عُقیلی، دار قطنی، ابن حزم، ابن طاهر، ابن جوزی، ذهبی، سبکی و ابن حجر گفته‌اند این روایت ضعیف است.

این‌که می‌گویند در جمل اجتهاد کردند، در صفین اجتهاد کردند، و فلان جا اجتهاد کردند دلیل شما از اجتهاد صحابه چیست؟ همان روایت است که البانی و ده نفر از بزرگان اهل سنت آن را تضعیف کرده‌اند. کتاب سلسله الاحادیث ضعیفه برای البانی، جلد 2، صفحه 285 .

حدیث معاذ است ایشان می‌گوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَ رَسُولَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِمَا يُرْضَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»

این ده دوازده مورد را که ما شمردیم باید روی تک تک این‌ها کار بشود. همه بحث‌های کلیدی است، یعنی بحث‌هایی زیربنایی است که هر کدام در پاسخگویی به شبهات، در مناظره با وهابی‌ها یا سنی‌ها کارساز است. بحث اجتهاد است ما در روایت هم داریم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله اجتهاد صحابه را تکذیب کرده، از آن روایت چیزی در نمی‌آید ولی از این طرف روایتی که پیغمبر اجتهاد صحابه را تضعیف می‌کند وجود دارد.

«ولو كان ذلك فلان...»

الی آخر ان شاء الله سر فرصت به حول و قوه الهی روی این چهارده مورد باید کار بشود هر موردی را هم دوستان یک مقاله تحقیقی بنویسند. اگر روی این چهارده مورد دوستان تحقیق کنند در حقیقت مثل معماری که می‌خواهد آپارتمان یا برجی بسازد فندانسیون محکمی قرار می‌دهد و ساختمان روی آن فندانسیون قرار

می‌گیرد در بحث‌ها و پاسخگویی به شبهات، مخصوصاً در جواب‌های نقضی و چه بسا در جواب‌های حلی این بحث‌ها از بحث‌های اساسی و رکنی و ریشه‌ای است. با مطالعه کردن تنها فایده‌ای ندارد.

ما سه تا بحث را وارد شدیم و بحث کردیم:

1- احراق احادیث؛

2- منع نقل احادیث؛

3- تغییر سنت.

این مباحث را آوردیم. بحث بعدی، روایات مکذوبه است. در جلد اول تاریخ بغداد از یحیی ابن معین نقل می‌کند:

«وأي صاحب حديث لا يكتب عن كذاب ألف حديث!»

کدام محدثی است که هزار حدیث از آدم دروغگو روایت نکرده باشد.

تاریخ بغداد، ج 1، ص 43، اسم المؤلف: أحمد بن علي أبو بكر الخطيب البغدادي الوفاة: 463، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - -

حداقلش را دارد می‌گوید وقتی یک محدثی هزار تا روایت دروغ نقل کرده آیا می‌شود به روایت این محدث عمل کرد؟! برای انسان اعتماد به وجود می‌آید؟! ذهبی در سیر اعلام النبلاء، در مورد شعبه که می‌گویند امیر المؤمنین فی الحدیث است می‌آورد:

«ما أعلم أحد فتش الحديث كتفتيشي»

کسی مثل من، در حدیث بررسی و تحقیق نکرده است.

سير أعلام النبلاء، ج 7، ص 226، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: 748، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم

العرقسوسي

«وقفت على أن ثلاثة أرباعه كذب»

سه چهارم روایت‌های ما دروغ است!

دیگر چه می‌خواستند! وقتی سه چهارم احادیث دروغ است آیا می‌شود اعتماد کرد؟ می‌گویند: شیعه به روایات ما عمل نمی‌کند! چه کار کنیم؟ شعبی می‌گوید سه چهارم روایت ما، 70-75 درصد روایات ما دروغ است! آیا ما به این روایات دروغ عمل کنیم؟! شما باید برای خودتان فکری کنید که چرا دارید به این روایاتی که سه چهارم دروغ است عمل می‌کنید؟

محمد حسین هیکل از علمای بزرگ مصر است در کتاب حیات محمد ایشان از قول آقای دارقطنی می‌گوید:

«اصبح الحديث الصحيح في الحديث الكذب كالشعرة البيضاء في جلد ثور الاسود»

روایات صحیح در میان روایات دروغ مثل یک دانه موی سفید در بدن یک گاو سراپا سیاه است.

یعنی روایات صحیح ما انگشت شمار و نادر است. شما حساب کنید یک گاو سراسر سیاه است و شما چند تا موی سفید پیدا بکنید. ایشان از قول دارقطنی نقل می‌کند.

و همچنین در کتاب ابو حنیفه رجال الحرية والتسامح، مجلس اعلی امارات متحده این کتاب را نوشته ایشان

هم می‌گوید:

«كما قال دار القطنی كشعرة البيضاء في جلد ثور الاسود»

البته من در کتاب‌های دارقطنی پیدا نکردم، دارقطنی این را در کدام کتابش گفته یا در درس گفته من فقط این دو کتاب را دیدم که از دارقطنی نقل کرده‌اند و هر دو هم در نزد اهل سنت معتبر است.

به ما می‌گویند که چرا شما به سنت و روایات ما عمل نمی‌کنید؟ ما از شما خیلی دوستانه سوال می‌کنیم -دعوا که نداریم! سوال هم عیب نیست- بزرگان شما می‌گویند هفتاد هشتاد درصد روایات ما ضعیف است شما باید به ما جواب بدهید با این شهادت بزرگان‌تان چطور به این روایات عمل می‌کنید؟!

ما چه کار کنیم روایات اهل بیت را که از دیدگاه ما، با سندهای صحیح می‌رسد رها کنیم بیاییم به روایاتی که خود شما اعتراف دارید که هفتاد درصد این‌ها دروغ است عمل کنیم؟

آقای ذهبی در الرواة الثقات، جلد 20، صفحه 24 روایت زیبایی دارد ایشان می‌گویند:

«فأما الصحابة رضي الله عنهم فبساطهم مطوي»

این‌ها بساطشان پهن بوده

«وإن جرى ما جرى وإن غلطوا كما غلط»

اگر چه کارهای غلطی انجام دادند

الرواة الثقات المتكلم فيهم بما لا يوجب ردهم ، ج 1، ص 24، اسم المؤلف: الإمام الحافظ أبي عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي الوفاة: 3 / ذي القعدة / 748هـ ، دار النشر : دار البشائر الإسلامية - بيروت - لبنان - 1412هـ - 1992م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد إبراهيم الموصلي

« كما غلط غيرهم من الثقات... فما يكاد يسلم أحد من الغلط لكنه غلط نادر لا يضر أبداً»

می‌گوید غلط نادر است! الان من این روایت را از صحابه دیدم شک می‌کنم آیا جزو غلط نادر است یا غلط غیر نادر است از کجا من بدانم؟ علم غیب هم که ندارم در دوران امر بین این و آن ، نتیجه هم تابع اخس مقدمات است. می‌گویم جزء غلط نادر است.

آن همه کشت و کشتاری که شده همه این‌ها عادل بودند مثل شخصی که می‌گفت امام جماعت ما عادل است ولكن بله بعضی کارهایی را هم انجام می‌دهد! در هر صورت این‌ها نمونه‌ایی است از این‌که ما را وادار می‌کند به روایاتی که اهل سنت نقل می‌کنند اعتماد پیدا نکنیم، اطمینان قلبی نمی‌توانیم پیدا بکنیم.

بله، اگر در یک جا روایتی با سند صحیح به یک صحابه‌ای برسد آن صحابه هم عدالتش محرز بشود ما عمل می‌کنیم.

گفتیم مرحوم مامقانی می‌گوید: نزدیک به 500 نفر از صحابه عادل هستند روایاتشان قبول است یا ثقة یا حسن هستند، این‌ها را ما قبول داریم ولی این را قبول نداریم که به روایات همه صحابه عمل کنیم.

اما بخش چهارم آقای بخاری در صحیح بخاری خودش می‌گوید:

«إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ أَكْثَرَ أَبُو هُرَيْرَةَ»

مردم می‌گویند ابو هریره چقدر زیاد روایت نقل می‌کند.

الجامع الصحيح المختصر، ج 1، ص 55، حدیث 118، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: 256 ، دار النشر : دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - 1407 - 1987 ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د.

مصطفى ديب البغا

بعد می‌گوید:

« وَلَوْلَا آيَاتَانِ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا حَدَّثْتُ حَدِيثًا »

اگر این دو تا آیه نبود اصلاً برایتان روایت نقل نمی‌کردم.

آیه چیست؟

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ ...)

سوره بقره (2): آیه 159

بعد می‌گوید:

«إِنَّ إِخْوَانَنَا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ كَانُوا يَشْغَلُهُمُ الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ»

مهاجرین، در بازار مشغول کار و کاسبی بودند

«وَإِنَّ إِخْوَانَنَا مِنَ الْأَنْصَارِ كَانُوا يَشْغَلُهُمُ الْعَمَلُ فِي أَمْوَالِهِمْ»

در نخلستان‌ها و بیابان‌ها مشغول بودند

« وَإِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ يَلْزَمُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِشَبَعِ بَطْنِهِ »

ولی ابو هریره، چون خانه و زندگی نداشت ملازم پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم بود پیغمبر هر کجا می‌رفت

برای غذا و غیره ابو هریره هم کنار پیغمبر و ملازم ایشان بوده است!

ایشان می‌گوید هر روایتی پیغمبر می‌گفت من می‌نوشتم و حفظ می‌کردم؛ یعنی می‌خواهد بگوید من کار

تجاری و زراعی هم انجام نمی‌دادم من ملازم پیغمبر بودم هزینه زندگیم را از کنار سفره‌ی پیغمبر بدست

می‌آوردم.

پرسش:

استاد! ابو هريره اعتراف می کند که معجزه شده است در حق او و می گوید تمام احادیث را حفظ کردم.

پاسخ:

می گوید برای این که فراموش نکنم پیامبر دست روی سینه من گذاشت و بعد از آن دیگر هیچ روایتی را فراموش نکردم!

« وَيَحْضُرُ مَا لَا يَحْضُرُونَ »

ابو هريره آن جایی که صحابه حاضر نبودند حاضر بود

« وَيَحْفَظُ مَا لَا يَحْفَظُونَ »

این ها روایت می شنیدند از آن طرف می رفتند دنبال کار و کاسبی یادشان می رفت ولی من روایت می شنیدم دوباره دنبال پیغمبر بودم تکرار یا نقل می کردم این روایت در ذهن من می ماند.

حالا ما چه کنیم؟! اصلاً ما از همین یک روایت صحیح بخاری سوال می کنیم که می گوید صحابه، مهاجرین و انصار اصلاً کاری به سنت پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم نداشتند.

همچنین مسلم صحیح مسلم ، همین روایت را آورده است

«تَزْعُمُونَ انَّ أَبَا هُرَيْرَةَ يُكْتَبُ الْحَدِيثَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاللَّهُ الْمُوْعَدُ»

صحیح مسلم ، ج 4، ص 1939، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261

، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي

فردای قیامت از دست شما شکایت می کنم که به من اتهام می بندید که زیاد روایت نقل می کنم متهم می کنید

که روایت دروغ نقل می کنی

والله الموعود یعنی فردای قیامت از دست شما شکایت می‌کنم.

« كُنْتُ رَجُلًا مِسْكِينًا اَخْدَمَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى مِلءِ بَطْنِي »

خادم پیغمبر بودم پیغمبر هم فقط به اندازه‌ای که شکمم را سیر کند به من غذا می‌داد

« وَكَانَ الْمُهَاجِرُونَ يَشْغَلُهُمُ الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ وَكَانَتْ الْأَنْصَارُ يَشْغَلُهُمُ الْقِيَامُ عَلَى أَمْوَالِهِمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ يَبْسُطُ تَوْبَهُ فَلَنْ يَنْسَى شَيْئًا سَمِعَهُ مِنِّي »

پیغمبر فرمود من حدیث نقل می‌کنم هرکس می‌تواند عبايش را پهن کند این روایات را بگیرد.

« فَبَسَطْتُ تَوْبِي »

من پیراهن یا عباى حافظه‌ام را باز کردم پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله تمام روایات را به این عباى حافظه

من ریخت!

« حَتَّى قَضَى حَدِيثَهُ ثُمَّ صَمَمْتُهُ الْيَوْمَ فَمَا نَسِيتُ شَيْئًا سَمِعْتُهُ مِنْهُ »

روایاتی که از پیغمبر شنیدم دیگر فراموش نکردم.

بخاری در صحیح خود از آقای خلیفه دوم روایتی را نقل می‌کند ابو موسی اشعری منزل عمر می‌رود در می‌زند

می‌گوید یا الله جواب نمی‌دهند دوباره در می‌زند مرتبه سوم بر می‌گردد، عمر وقتی می‌شنود می‌گوید چرا

برگشتی؟ ابو موسی اشعری می‌گوید: پیغمبر به ما فرموده بود سه مرتبه اجازه بگیرد اگر در را باز نکردند

برگردید. عمر گفت چه کسی گفته؟ اگر شاهد نیاوری به حسابت خواهم رسید! رفتند پیش ابو سعید خدری و

غیره گفت بله پیغمبر چنین فرموده عمر گفت:

« فَقَالَ عُمَرُ خَفِيَ عَلَيَّ هَذَا مِنْ أَمْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ »

این روایت پیغمبر از من مخفی مانده بود

الجامع الصحيح المختصر ، ج 6، ص 2676، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي
الوفاة: 256 ، دار النشر : دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - 1407 - 1987 ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د.

مصطفى ديب البغا

« أَلْهَانِي الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ »

من مشغول کار و کاسبی در بازار بودم.

خلیفه به این شکل دارد بیان می کند!

در صحیح مسلم می گوید اگر شاهد نیامری

«لَتُقِيمَنَّ عَلَى هَذَا بَيِّنَةٌ أَوْ لَأَفْعَلَنَّ»

صحيح مسلم ، ج 3، ص 1695، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: 261

، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي

به حسابت خواهم رسید! این بدبخت رفت تا کسی را پیدا کند که شنیده باشد ابو سعید از بچه های کوچک

صحابه بود گفت بله ما چنین روایتی را شنیدیم!

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته